

چگونگی به قدرت رسیدن داریوش و کشته شدن کوروش، بردیا و کمبوجیه

احمد حیدری^۱

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۹/۱۹

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۷/۲۲

چکیده

در اوایل دوره هخامنشی رویدادهایی همانند کشته شدن ناگهانی کوروش، کمبوجیه و بردیا در طی یک روند تدریجی رخ می‌دهد، که موضوع مورد بحث بسیاری از پژوهشگران حوزه تاریخ شده است. بسیاری از محققان این موضوع را به صورت انفرادی مورد تحلیل و مباحثه قرار داده‌اند، ولی تاکنون چگونگی کشته شدن کوروش کمتر مورد بحث قرار گرفته و به صورت یک روند حذف تدریجی خانواده کوروش از سلطنت مورد مباحثه قرار نگرفته است. هدف از این پژوهش واکاوی رابطه میان سه قتل عضو این خانواده، یعنی کوروش و دو پسرش بردیا و چگونگی روی کار آمدن داریوش و خانواده او در رأس دولت هخامنشی است. نتیجه بر آن است که در روند کشته شدن کوروش و شتاسپ و همیارانش حضور داشته و آن‌ها کوروش را پس از نبرد باسکاها در حال بازگشت به موطن خود به قتل می‌رسانند و چون شرایط برای دستیابی قدرت مناسب نبود و داریوش هنوز بسیار جوان بود، از این رو کمبوجیه پسر کوروش به حکومت می‌رسد. پس از مرگ مشکوک کمبوجیه، بردیا برادر راستین کمبوجیه به قدرت می‌رسد داریوش به همراه شش یار خود بدون هیچ ممانعتی وارد دربار بردیا شده او را می‌کشند. بسیاری از ساتراپ‌ها که از ماجرای قتل بردیا با خبر می‌شوند شورش می‌کنند، داریوش به سرکوبی شورش‌ها می‌پردازد و برای توجیه قانونی بودن حکومت خود به ساختن داستان گوماتای مغ و بردیای دروغین می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: رویداد قتل کوروش، کمبوجیه، بردیا.

مقدمه

توسعه ارضی دولت هخامنشی موجب عدم توازن قدرت درخاندان هخامنشی شده به گونه‌ای که پدر و پدر بزرگ داریوش (ویشتاسپ و آرشام) که از خویشان کوروش بودند و در حاشیه قرار گرفته بودند و در بسیاری از نبردهای کوروش حضور داشته و حکومت را حق مشروع خود می‌دانستند، دستیابی تدریجی به قدرت را مد نظر خود قرار داده و مصمم به ایجاد شرایط مناسب برای روی کار آوردن داریوش فرزند باهوش خود می‌کنند. روش پژوهش توصیفی-تطبیقی است. سعی بر آن شده که با ارجاع به منابع موثق و کتابخانه‌ای به تحلیل این رویدادها پرداخته شود. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که قتل کوروش، کمبوجیه و بردیا چگونه رخ داده است و نقش خانواده داریوش در این وقایع چه بوده است؟

از نظر قدمت زمانی پیشینه پژوهش بر می‌گردد به حداقل ۱۷۰ سال و از زمان استنساخ کتیبه داریوش توسط هنری راولینسون و قرائت‌های متعددی که از کتیبه‌های هخامنشی که پس از آن خوانده شده یا در کاوش‌های باستان‌شناختی به دست آمدند. سپس پژوهشگران با تطبیق کتیبه‌های هخامنشیان با نوشته‌های مورخان چون، هرودوت، گزنفون، کتزیاس، استرابون و غیره موفق به شناسایی تناقض‌هایی در بیان رویدادهای مورد بحث شده‌اند. تا کنون پژوهشگران زیادی همچون اومستد، داندامایف، پیر بریان و تعداد زیادی دیگر در این باره به بحث و تحقیق پرداخته که ذکر تک تک آن‌ها نیاز به تنظیم یک مجلد کتابشناسی دارد.

توصیف مختصر نگار کند و سنگ‌نوشته بیستون

نگار کند و سنگ‌نوشته بیستون در کنار راه خراسان بزرگ و راهی که بابل را به هگمتانه (ماده) متصل می‌نمود قرار دارد، این اثر در ارتفاع ۱۰۵ متری برسینه کوه بیستون حجاری شده است ابعاد آن ۲۲×۷/۸ متر می‌باشد، پشت داریوش وینده فرنه (کماندار)، گئوره (نیزه دار) با ارتفاع ۱۰/۵ متر^۱ و مقابل داریوش ۹ پادشاه سرکش که به ترتیب « ۱- گئوماتا ۲- آسینه ۳- نیدینتول ۴- مارتیا ۵- فراورتی ۶- چیساتخمه ۷- فرادا ۸- وهیزداته ۹- آرخه»^۲. آخرین نفر که بعدها اضافه گردید سکونخا پادشاه سکایی است.^۳ مطابق کتیبه بیستون «داریوش در ۱۹ نبرد بر این ۹ پادشاه عصیانگر پیروز شده است نخستین شورشگر گئوماتا بوده که شورش او در ۲۹ سپتامبر ۵۲۲ پ. م آغاز شده و

آخرین شورش‌های که آرخبه نام داشته در ۲۷ نوامبر ۵۲۱ پ. م سرکوب شده است.^۴ مطابق پژوهش‌های صورت گرفته اثر بیستون در چهار مرحله حجاری شده است.

در این نوشته به بررسی و تفسیر توطئه قتل کوروش و سپس کمبوجیه و چگونگی به قدرت رسیدن داریوش پرداخته می‌شود.

بررسی چگونگی کشته شدن کمبوجیه در سنگ‌نوشته بیستون و متون تاریخی

پس از آن که کمبوجیه مصر را فتح نمود و اقامت او در مصر بیش از سه سال رسید،^۵ وقایعی در پارس اتفاق افتاد که منجر به ظهور داستان بردیای دروغین، کشته شدن کمبوجیه و شورش ایالات مختلف شد که با به قدرت رسیدن داریوش تمامی شورش‌ها به شدت سرکوب می‌شوند. این وقایع در منابع مکتوب کلاسیک و شواهد باستان‌شناختی (چون: سنگ‌نوشته بیستون و پاپيروس الفانتین) منعکس شده است.^۶ داریوش در سنگ‌نوشته بیستون شرح ماجرا را از زبان خودش این گونه بیان می‌کند: «پسر کوروش، کمبوجیه از دودمان ما در این جا پادشاه بود، این کمبوجیه برادری داشت بردیا که با کمبوجیه از یک مادر و پدر بودند، سپس کمبوجیه به مصر رهسپار شد پس از آن مردم عصیانگر شدند و در کشور و در پارس و در ماد و سایر کشورها دروغ رو به فزونی گذاشت سپس یک نفر مغ به نام گوماتا در "پیشیا او واده" در نزدیکی کوه "آراکادریش" شورش بر پا کرد. وی در روز چهاردهم ماه "ویاها" شورش کرد او به مردم این طور دروغ می‌گفت من بردیا پسر کوروش برادر کمبوجیه هستم سپس تمام مردم شورش کردند و از کمبوجیه به طرف او گوماتا رفتند و پارس و ماد و سایر کشورها به طرف گوماتا رفتند. در روز نهم ماه گرمپدی وی سلطنت را بدست گرفت پس از آن کمبوجیه به مرگ خودش در گذشت ... این پادشاهی که مغ گوماتا از کمبوجیه گرفت از قرن‌ها پیش به دودمان ما تعلق داشت مغ گوماتا پارس و ماد و سایر کشورها را از کمبوجیه گرفت و جز سرزمین خود ساخت و پادشاه شد هیچ کس نه پرسی و نه مادی و نه از دودمان ما وجود نداشت که پادشاهی را از دست مغ گوماتا بگیرد او کسانی را که پیشتر بردیا را می‌شناختند اعدام می‌کند برای این که هیچ کس نداند که او بردیا پسر کوروش نیست. سپس من به درگاه اهورامزدا نیایش کردم اهورامزدا مرا یاری کرد در روز دهم ماه باگایادیش من با بسیاری از مردم مغ گوماتا و همه آن کسانی را که از پیروان وی بودند در قلعه "سیکایا اوواتیش" در ایالت نسا در ماد وی را کستم پادشاهی را از وی گرفتم ...»^۷ این روایت که به زبان خود داریوش است شک بسیاری از محققان را برانگیخته است. چنان که اومستد

می‌گوید: «نشان‌هایی هست که این داستان بسیار دور از حقیقت است داریوش از یک شاخه فرعی خاندان شاهنشاهی بود و هیچ دلیلی نیست که باور کنیم که او را پس از شاه وارث تاج و تخت می‌دانستند اگر نزدیکترین خویشاوند را از شاخه او می‌شناختند پدر بزرگ و پدرش بر او پیشی می‌داشتند ... همچنین داریوش ادعا می‌کند که بردیا بدست کمبوجیه کشته شده بود ولی درباره زمان جا و طرز کشته شدن او منابع ما همداستان نیستند».^۸ «بیشتر محققان مشکوک شده‌اند که فرد کشته شده بدست داریوش کسی جز برادر کمبوجیه و پسر کوروش یعنی بردیای حقیقی نبوده است».^۹

حال اشاره‌ای به ماجرا توسط هرودوت و دیگر مورخان اشاره نموده و سپس به ارزیابی این داستان می‌پردازیم درباره زمان مرگ کمبوجیه، هرودوت می‌گوید: «در هنگام لشکرکشی [کمبوجیه به مصر] اتفاق افتاده و کنزیاس معتقد است پس از لشکرکشی به مصر رخ داده است».^{۱۰} هرودوت برای اسمردیس [بردیای دروغین] برادری قائل است به نام پاتیزتس Patizeithes می‌گوید: «کمبوجیه چون عازم مصر شد این پاتیزتس را به سرپرستی خانواده خود گماشت و او با سوء استفاده از این مقام امکان آن را فراهم آورد تا برادر شیاد او خود را به عوض بردیا جا بزند افزون براین هرودوت گزارش می‌کند یکی از نجبای ایران، پرگساسپ به دستور کمبوجیه، بردیا را کشته بود. پس از مرگ کمبوجیه به جنایت خویش اعتراف و بی‌درنگ خودکشی می‌کند و تنها شاهد ماجرا خاموش می‌شود. این منابع درباره زمان این رویدادها با یکدیگر اختلاف دارند. پیش از سفر کمبوجیه به مصر گرفته تا هنگام اقامت او در آن دیار درباره محل کشته شدن بردیا نیز اتفاق نظر ندارند. از شکارگاه نامعلومی در اطراف شوش تا ساحل دریای اریتره»^{۱۱} هرودوت با نام گوماتا آشنا نیست، «کمبوجیه پیش از حرکت به آفریقا به فرمانده گارد خود پرگساسپ دستور می‌دهد تا در خفا بردیا را بکشد، زمانی که با سپاهیان به مصر می‌رود، پیش از حرکت مغی را به نام اوروپستس Oropastes مامور تنظیم کارهای سلطنتی در ایران نمود».^{۱۲} هرودوت بدون آن که با نام گوماتا آشنا باشد می‌گوید: «اوروپستس برادری داشت که بسیار شبیه بردیا بود برادر خود را در این صحنه به ادعای تاج و تخت هخامنشی وارد ساخت».^{۱۳} هم چنین مورخ دیگر یونانی کنزیاس در داستانی مشابه نقش پرگساسپ (فرمانده گارد کمبوجیه و قاتل بردیا را به نام ایزابت»^{۱۴} قرارداده و به جای شخصیت «اوروپستس از مغی به نام سفندادات نام می‌برد».^{۱۵} هر چند برخی اطلاعاتی که مورخان یونانی در اختیار ما می‌گذارند و آن اطلاعات در متن کتیبه بیستون به چشم نمی‌خورد، ولی با بررسی مطالب آن‌ها در سطور آینده خواهیم

دید، که متن کتیبه بیستون با وجود تحریف وقایع توسط پادشاه، دقیق تر بوده و ما را به داستان حقیقی بیشتر نزدیک می‌کند.

با بررسی نوشته‌های مورخان، کتیبه بیستون و مطالعات پراکنده محققان معاصر در زمینه چگونگی به قدرت رسیدن داریوش، نگارنده به این نتیجه می‌رسد که «در سال ۵۲۵ پ.م که کمبوجیه با سپاهش وارد دره نیل می‌شود»،^{۱۶} داریوش ۲۵ ساله به عنوان نیزه‌دار و یکی از نزدیکترین شخصیت‌ها به کمبوجیه بوده است. پس از توقف سه ساله کمبوجیه در مصر و لشکرکشی‌های بیهوده به حبشه و لیبی تصمیم به بازگشت به مرکز (پارس) می‌نماید مورخان و کتیبه بیستون علت بازگشت کمبوجیه را ظهور بردیای دروغین می‌دانند، در حالی که هیچ دلیلی برای اقامت بیش از سه سال کمبوجیه در مصر نیست و می‌بایست کمبوجیه به موطن خود باز می‌گردید. این گونه به نظر می‌رسد که پس از پایان عملیات نظامی در آفریقا (بدون آن که شورش درون کشور رخ دهد) عازم مرکز (پارس) می‌شود که در سوریه توسط داریوش و طرفدارانش کشته می‌شود. داریوش در متن پارسی کتیبه بیستون می‌گوید: «کمبوجیه به مرگ طبیعی خود مرد»^{۱۷}، «ولی در متن بابلی از عبارت: mi-tu-ra-man-ni-shu-mi-i ti استفاده می‌شود، که ظاهراً مبین مرگ طبیعی نیست این عبارت ایجاد شبهه می‌کند»^{۱۸}. هرودوت و کتزیاس می‌گویند: «که کمبوجیه در نتیجه یک زخم تصادفی که بر وی وارد شده فوت کرد»^{۱۹} استروه حدس می‌زند که «کمبوجیه قربانی یک توطئه نظامی شده است»^{۲۰}. ظاهراً توسعه ارضی که ابتدا توسط کوروش و سپس کمبوجیه ادامه می‌یافت مورد قبول برخی از اشراف و نزدیکان خاندان سلطنتی نبوده (چرا که آن‌ها به همان سرزمین‌های تصرف شده قانع بوده و لشکرکشی بیشتر را هزینه بر و بی‌فایده می‌دانستند) و داریوش توانسته بود با جلب نظر برخی از بزرگان کشور در فرصت مغتنم کمبوجیه را در سوریه (در راه بازگشت به ایران) به قتل برساند. در این جا اطلاع نداریم که آیا شش یار دیگر داریوش که بعدها در داستان به قتل رسیدن گوماتا او را یاری رساندند، در سوریه و در هنگام مرگ کمبوجیه در کنار داریوش بوده‌اند یا خیر؟ اما اطلاع داریم که پس از مرگ کوروش «کمبوجیه به جانشینی پدر بر تخت نشست. به بردیا پسر کوچکتر ساتراپ‌نشین‌های شرقی، پارت، خوارزم، کرمان و بلخ رسید»^{۲۱}.

اما داستان واقعی‌تر را این گونه می‌توان بازسازی کرد: پس از رسیدن خبر مرگ کمبوجیه بردیای واقعی که ساتراپ کرمان و نواحی شرقی بوده برای تصرف حکومت به پاسارگاد (پایتخت) می‌آید،

داریوش در بیستون این واقعه را این گونه تحریف می کند که «گوماتای مغ [یعنی همان بردیای واقعی] در "پیشاخوادا"، کوه" ارکردیش (که در متن ایلامی نسیرمه) شورش کرده».^{۳۲} سپس داریوش می گوید: «او را در قلعه سیکایا اوواتیش در ایالات نسا کشتم».^{۳۳} در مورد دو مکان "پیشاخوادا" و "سیکا اوواتیش" پژوهشگران مناطق مختلفی را پیشنهاد داده اند، آن چه می توان از گفته داریوش به طور غیرمستقیم دریافت آن است که بردیای حقیقی از محل استقرار خود در شرق احتمالاً کرمان به سوی پایتخت رهسپار شده است، حال آیا پایتخت صرفاً در پاسارگاد بوده، یا کاخ‌هایی در شوش و همدان نیز داشته اند؟ این گونه به نظر می رسد که قتل بردیا در پاسارگاد رخ داده، و دور از ذهن نیست که داریوش سعی نموده محل قتل بردیای واقعی (یا همان گوماتا به گفته داریوش) را پنهان نموده و برای گمراهی آن را مکانی در نسا بیان کرده باشد.

در چگونگی به قتل رسیدن بردیای واقعی (یا همان شخصیت گوماتای داریوش)، داریوش در کتیبه بیستون می گوید به همراه شش یارش به نام‌های «گنوبرو، وینده فرناه، هوتانه، ویدرنه، بگه- بوفشه، اردی منیش».^{۳۴} «توانسته مغ (گوماتا) را در قلعه سیکا اوواتیش در ایالات نسا در ماد بکشد».^{۳۵} ورود بدون درگیری داریوش و همیارانش به داخل دژ یا کاخ بردیا محتمل است چرا که داریوش و یارانش از بزرگان پارسی و مادی بوده اند و «نمایندگان اشراف قبیله‌ای حق داشتند بدون هیچ ممنوعیتی به حضور پادشاه راه یابند (این رسم تا زمان سقوط بردیا معمول بود)».^{۳۶} تمامی ماجرای گوماتا یا بردیای دروغین به گونه‌ای تنظیم شده تا به قدرت رسیدن داریوش را حق قانونی و مشروع وی بدانند. داریوش در کتیبه بیستون می گوید «هیچ کس نه پارسی و نه مادی و نه از دودمان ما وجود نداشت که پادشاهی را از دست مغ گوماتا بگیرد».^{۳۷} وی سپس در سطور بعدی همان کتیبه خود را ناجی تخت پادشاهی می داند و می گوید: «پادشاهی که از دودمان ما گرفته شده بود مانند سابق کاملاً تجدید کردم».^{۳۸} ولی قراین نشان می دهد که فردی که داریوش گوماتای می نامد همان بردیا برادر کمبوجیه بوده، چرا که وی در زمان حکومت کمبوجیه ساتراپ کرمان و ... بوده و کشته شدن یک ساتراپ به سرعت مشخص می شده است. از سوی دیگر «تا آن جا که به توان از روی منابع قضاوت نمود و در تمام دوران سلطنت بردیا در کشور هیچ گونه شورش و طغیانی روی نداده است و دوران سلطنت بردیا وی مقارن با آرامش بوده است».^{۳۹} ولی پس از قتل بردیا از آن جا که بسیاری از ساتراپ‌ها از این توطئه آگاه شدند عصیان بر ضد داریوش را آغاز نمودند (حتی ایالت پارت که تحت اداره ویشتاسپ پدر داریوش بود نافرمانی و شورش کرد) «^{۳۰} به گونه‌ای که خود داریوش می گوید:

«۱۹ نبرد کرده و ۹ شورش را سرکوب نموده است».^{۳۱} عصیان‌های صورت گرفته که مدت ۱۴ ماه به طول انجامید به حدی برای داریوش مهم بود که وی برای مشروع و قانونی بودن سلطنت خود واقعی بودن داستان گوماتا، اقدام به تکثیر متونی را با مضمون کتیبه بیستون (به اختصار) نمود. او در نگارش نسب و شجره خود، پدر و پدر بزرگش را پادشاه می‌نامد که ساختگی بودن آن برایمان مسجل است و این متون را به سراسر کشور ارسال داشت.^{۳۲} به گونه‌ای که اکنون آثاری از آن متون در پایپروس آسوان و الفانتین مشاهده می‌شود.^{۳۳}

رویداد کشته شدن کوروش

بنا به اطلاعاتی که مورخان یونانی در اختیار ما می‌گذارند، «کوروش در بهار ۵۳۰ پ.م با قوای عظیم برای سرکوبی سکاهای هوم‌آور به آسیای میانه می‌رود، او پس از گذر از سغد وارد فرغانه شده به جنگ با سکاهای می‌پردازد، پادشاه سکاهای که نامش "اسپرگه پائیسه" spargapaisa (پسر تومیریس Tomyris) در جنگ کشته می‌شود، از سوی کوروش نیز زخمی شده و پس از سه روز در ۲۰ ژوئیه ۵۳۰ پ.م وفات می‌یابد».^{۳۴} روایات متعددی درباره چگونگی مرگ کوروش توسط مورخان تحریر شده است، ولی تمامی آن‌ها اشاره به این دارند که کوروش در جنگ باسکاهای کشته شده و دیگر به وطن بازنگشته است.^{۳۵}

درباره مرگ کوروش بیشتر گزارش‌های مورخان یونانی آن را به «لشکرکشی فاجعه‌آمیز کوروش به سرزمین سکاهای و بازگشت او فقط با هفت تن اشاره دارد. در گزارش هرودوت خواننده به حال خود رها می‌شود تا خود درباره فرجام کوروش به تصور بپردازد».^{۳۶} «درباره انگیزه این لشکرکشی و مراحل مختلف عملیات نظامی، شهادت‌های مطمئنی در دست نداریم و شرایط مرگ کوروش نیز در حاله‌ای از افسانه پیچیده شده است»^{۳۷}.

مدارکی وجود دارد که بیانگر آن است که مرگ کوروش همانند مرگ کمبوجیه توسط یک توطئه از سوی داریوش و پدرش صورت گرفته است. «در زمانی که کوروش به جنگ سکاهای می‌رود، پدر داریوش ویشتاسپ ساتراپ پارت بوده است»^{۳۸} «و در آن زمان داریوش جوان ۲۰ ساله‌ای بود».^{۳۹} داریوش همان گونه که در دوران سلطنت خود نشان داد، فردی باهوش و زیرک بوده است و از همان دوران جوانی توانسته بود اعتماد پدرش ویشتاسپ و پدر بزرگش آرشام را در دستیابی به قدرت، به دست آورد و آن‌ها نیز راه پیشرفت وی را تسهیل می‌کردند، با بررسی روایات تاریخی می‌توان متوجه

شد که مرگ کوروش و کمبوجیه، هر دو شبیه هم بوده است. چنان که هر دو آن‌ها پیش از به قتل رسیدن، رویایی با مضمون واحد و مرتبط می‌بینند. چنان که هرودوت می‌نویسد: «بردیا (اسمردیس) همراه کمبوجیه به مصر رفت، ولی خیلی زود به میهن بازگردانده شد، سپس کمبوجیه خواب دید پیکی آمده و می‌گوید بردیا به جای او بر تخت نشسته است و از این رو کمبوجیه مشاور معتمد خود پרגاسپ را فرستاد تا او را بکشد...»^{۴۰} چنین داستانی نیز درباره مرگ کوروش تنظیم شده که حاوی اطلاعات ارزنده‌ای است، آن چنان که هرودوت می‌گوید: «در زمان لشکرکشی کوروش به ماساژتها در سال ۵۳۰ پ.م داریوش ۲۰ ساله بوده است»^{۴۱}. هم‌چنین هرودوت نقل می‌کند: «کوروش نخستین شی که پس از گذشتن از رود (سیردریا) در خاک دشمن بخت. داریوش بزرگترین پسر ویشتاسپ و نواده آرشام هخامنشی را به خواب دید از شانه‌های داریوش بال‌هایی برآمده که یکی بر آسیا سایه افکنده بود و دیگری بر اروپا داریوش در آن هنگام تازه به بیست سالگی رسیده بود و هنوز به سپاه وارد نشده بود و از این جهت در پارس مانده بود، کوروش چون از خواب برخاست آن رویا را در مغز خود سبک و سنگین کرد و نگران شد و اندیشید که باید زیر کاسه نیم کاسه‌ای باشد، بنابراین شاهزاده ویشتاسپ را به گوشه‌ای فرا خواند و او را گفت ویشتاسپ بر من آشکار شده است که پسر داریوش بر علیه من و تخت و تاجم توطئه‌ای چیده اکنون به تو می‌گویم که چگونه این امر را حتمی می‌دانم. او خواب خود را به ویشتاسپ می‌گوید و به او می‌گوید بی‌درنگ به پارس برگرد تا پس از آن که پیروزمندانه از کشور ماساژتها برگشتم پسر را پیش من آوری تا او را بیازمایم ویشتاسپ نیز در پاسخ کوروش می‌گوید: شاهنشاهی میاد آن که یک پارسی زنده باشد و بخواهد بر علیه تو توطئه‌ای بچیند ... اگر رویایی تو را هشدار داده است که پسر من بر تو دل چرکین کرده، من خود بی‌درنگ او را به دست می‌سپارم تا هر چه خواهی با او بکنی، سپس ویشتاسپ اجازه گرفت که به سوی پارس برود تا مواظب کارهای پسرش باشد»^{۴۲}.

از قرائن پیداست که کوروش در جنگ با ماساژتها، به توطئه بر علیه خود آگاه می‌شود و ویشتاسپ را از ادامه همراهی وی در نبرد باز می‌گرداند، این گونه به نظر می‌رسد که ویشتاسپ در کمین بوده تا پس از بازگشت کوروش وی را در فرصت مناسب به قتل برساند. در منبع دیگری اشاره می‌شود «که کوروش پس از آن که به قلب سرزمین سکاها پیش تاخت در اراضی کوهستانی و در بیراهه‌ای در میان دشمنان محصور شده و کوروش با دسته بزرگی از مردان جنگاور خود پس از نبردهای دلیرانه بیماندی کشته شد. همراهان وفادار، کشته او را از چنگ دشمن بدر بردند و با

تجلیل تمام به پایتخت خودش پاسارگاد رسانیدند».^{۴۳} از اطلاعات فوق بر می آید که کوروش پس از نبرد با سکاها در راه بازگشت توسط ویشتاسپ و همیارانش کشته می شود و از آن جا که پسران کوروش (کمبوجیه و بردیا) از صحنه به دور بودند، این گونه شایع می کنند که کوروش در نتیجه زخمی که در جنگ با سکاها داشته پس از سه روز در ۲۰ ژوئیه ۵۳۰ پ.م می میرد.^{۴۴} سرانجام به دستور کمبوجیه «خادم شخصی کوروش خواجه بگه پاته bagapata (حفاظت شده خدا) جسد آقايش را به پارس حمل کرد».^{۴۵} نکته قابل تأمل آن است که در منابع تاریخی داستان مرگ کوروش و کمبوجیه تقریباً به یک شکل بیان می شود، هر دو به علت لشکرکشی های بی نتیجه (کوروش در لشکرکشی بی نتیجه به اقوام سکایی و کمبوجیه در لشکرکشی های بی نتیجه در آفریقا) و سرانجام کشته شدن در مسیر برگشت به پایتخت، توصیف شده است.

نتیجه گیری

توسعه ارضی دولت هخامنشی موجب عدم توازن قدرت درخاندان هخامنشی شده به گونه ای که پدر و پدر بزرگ داریوش (ویشتاسپ و آرشام) که از خویشان کوروش بوده حکومت را حق مشروع خود می دانستند، دستیابی تدریجی به قدرت را مد نظر خود قرار داده و مصمم به ایجاد شرایط مناسب برای روی کار آوردن داریوش فرزند توانمند خود می کنند. از این رو ویشتاسپ و همیارانش، کوروش را پس از نبرد با سکاها در حال بازگشت به موطن خود به قتل می رسانند و چون شرایط برای دستیابی قدرت مناسب نبود و داریوش هنوز بسیار جوان بوده، پس زمینه سازی شده تا داریوش در ملازمت کمبوجیه به مصر رفته و این گونه می شود که کمبوجیه پس از سه سال اقامت در مصر و لشکرکشی های متعدد به حبشه و لیبی، در راه بازگشت در سوریه توسط داریوش و یارانش کشته می شود. داریوش در کتیبه بیستون می گوید کمبوجیه به مرگ طبیعی مرد و سپس داستان گوماتای را ساخته و پرداخته می کند. پس از مرگ کمبوجیه، بردیا برادر راستین کمبوجیه به قدرت می رسد. داریوش به همراه شش یار خود بدون هیچ ممانعتی (لازم به ذکر است، تازمان روی کار آمدن داریوش رسم بر این بود که سران قبایل پارسی می توانستند بدون هیچ محدودیت یا ممنوعیتی به حضور شاه باریابند) وارد دربار بردیا شده او را می کشند. بسیاری از ساتراپها که از ماجرای قتل بردیا با خبر می شوند شورش می کنند، داریوش به سرکوبی شورشها می پردازد و برای توجیه قانونی بودن حکومت خود به ساختن داستان گوماتای مغ و بردیای دروغین می پردازد.

پی نوشت‌ها

^۱-Dandamaev,Pohl(1976)"**Persian Unter Den Erstern Achameniden** **Ubersetzt Von: Heinz-Dieter Pohl**", Wiesbaden, p.8.

^۲-داندامايف.م.آ. (۱۳۷۳) **ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی**، ترجمه: روحی ارباب، تهران: علمی و فرهنگی، ص.۹۱.

^۳-Vogelsang.W.J(1992),**The Rise and Organisation of The Achaemenid Empire**, Leiden, p.146.

^۴-Cook.J.M.,1983,"**The Persian Empire**", First Published, London, p.50.

^۵-Danamaev,1989:83

^۶-کورت، آملی (۱۳۸۲) **هخامنشیان**، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر، ققنوس، چاپ سوم، ص.۵۸.
^۷-شارپ، رلف. نارمن (۱۳۳۸) **فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی**، انتشارات: دانشگاه شیراز، صص.۲۸-۳۱.
^۸-اومستد.ا.ت (۱۳۷۲) **تاریخ شاهنشاهی هخامنشی**، ترجمه‌ی محمد مقدم، انتشارات: امیرکبیر، چاپ سوم، صص.۹-۱۴۸.

^۹-Sancisi-Weerdenburg (1980), **Yauna en persai: Grieken en perzen in een ander Perspectief**, (Univ. of Leiden, diss), p.3.

^{۱۰}-اومستد، ۱۳۷۲: ۱۴۹.

^{۱۱}-Olmstead,A,T (1948) **The History of The Persian Empire**, The University of Chicago Press,p.109.

^{۱۲}-Dandamaev.M.A.(1989),**A Political History of The Achaemenid Empire**, Translated into English by W.J. Vogelsang, New York, p.90.

^{۱۳}- Danamaev,1989:90.

^{۱۴}-Danamaev,1989: 89-90.

^{۱۵}- داندامايف، ۱۳۷۳: ۱۷۷.

^{۱۶}-Danamaev,1989:88

^{۱۷}-توپلین، ک (۱۳۸۸)، **آبراهه‌ی سوئز داریوش و امپریالیسم ایرانی**، در: تاریخ هخامنشیان، جلد ششم، ویراستاران: هلن سانسسی، وردنبورخ و آملی کورت، ترجمه ثاقب فر، انتشارات: توس، ص: ۳۹۶.

^{۱۸}-داندامايف، ۱۳۷۳: ۲۱۳.

^{۱۹}-هرودوت (۱۳۶۲) **تاریخ هرودوت**، ترجمه‌ی غ. وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی، ص.۲۲۳/داندامايف، ۱۳۷۳: ۲۱۶.

- ۲۰- داندامایف، ۱۳۷۳: ۲۱۹.
- ۲۱- کخ، هایده. ماری (۱۳۷۹) پژوهش‌های هخامنشی، ترجمه: پرویز رجیبی، نشر آب، چاپ اول، ص. ۱۴.
- ۲۲- همان، ص. ۴۹.
- ۲۳- داندامایف، ۱۳۷۳: ۲۴۴.
- ۲۴- هینتس، والتر (۱۳۹۶) داریوش و ایرانیان، ترجمه‌ی پرویز رجیبی، نشر ماهی، ص. ۱۳۵.
- ۲۵- کخ، هایده. ماری (۱۳۷۹) پژوهش‌های هخامنشی (پژوهش‌هایی بر پایه لوحه‌های بازیافته از تخت جمشید)، ترجمه‌ی امیرحسین شالچی، چاپ نخست، نشر آتیه، ص. ۵۱.
- ۲۶- داندامایف، ۱۳۷۳: ۲۲۵.
- ۲۷- هینتس، ۱۳۹۶: ۱۳۵.
- ۲۸- Cook, 1983: 50.
- ۲۹- داندامایف، ۱۳۷۳: ۱۹۱.
- ۳۰- همان، ص. ۳۴۹.
- ۳۱- کخ، ۱۳۷۹: ۵-۱۴.
- ۳۲- Cook, 1983: 52.
- ۳۳- کورت، ۱۳۸۲، ص: ۵۸.
- ۳۴- Hinz, Walther (1967), *Draius und die Perser*, Holle Verlag, Baden, pp. 118-9.
- ۳۵- لمب، هارولد (۱۳۸۹) کوروش کبیر، ترجمه: صادق رضازاده شفق، انتشارات پارمیس، صص: ۵-۳۶۴.
- ۳۶- گرشویچ، ایلیا (۱۳۸۴) تاریخ ایران در دوره هخامنشیان، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر، نشر جامی، ص. ۱۷.
- ۳۷- بریان، پیر (۱۳۸۲) تاریخ امپراتوری هخامنشی (از کوروش تا اسکندر)، ترجمه‌ی ناهید فروغان، انتشارات فرزانه، ص. ۷۶.
- ۳۸- Cook, 1983: 53.
- ۳۹- Ibid, p. 46.
- ۴۰- Ibid, p. 49.
- ۴۱- Ibid, p. 46.
- ۴۲- شاپور شهبازی، علیرضا (۱۳۵۵) جهاننداری داریوش بزرگ، انتشارات: دانشگاه شیراز، ص. ۶.
- ۴۳- یونگ، پیتر. جولیبوس (۱۳۳۵) داریوش یکم پادشاه پارسها، ترجمه‌ی دمنشی زاده، انتشارات: دانشگاه تهران، ص. ۴۴.
- ۴۴- Hinz, 1967: 119.
- ۴۵- Ibid, p. 119.